اصول دین از نظر قرآن

و مستند به آیات آن

تالیف
آیت الله العظمی علامه سید ابوالفضل ابن الرضا برقعي قمی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مفیدwww.nourtv.net
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www.islam411.com

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.ahlesonnat.com
www.isl.org.uk
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.videofarda.com

فهرست

بسم‌الله الرّحمن الرّحيم

مقدمه

الحمدلله الذی هدانا لدین الحق و ما کنا لنهتـدی لـولا أن هدانا الله.

بـدان که دین صـحیح و معقـول آنست که اصـول و اسـاس آن مستند به برهان و مدرک باشد و دلیل روشنی بر آن قائم شود نه آنکه فقط گفتـار گذشـتگان باشـد. متأسـفانه با آنکه دانشـمندان اسلامی معتقدند که اصـول و عقائد باید تحقیقی و با برهـان باشد و تقلید روا نیست و حـتی در رسـاله‌های فقهـاء این مطلب ذکر شده، ولی از هر یک از مدعیان اسلامی بپرسی اصـول دین شـما چند است و مدرک شما چیست؟ در جواب یا عاجر می‌مانند ویا با فکرشـان دلیل‌هـایی می‌آورند و به عقل خودشـان برهـانی می‌شمرند. اگر به ایشـان گفته شـود آیا این اصـول دین و عـددی که شما می‌شمرید چـرا خـدا و رسـول او بیـان نکـرده و چـرا در کتاب آسمانی یعنی قرآن معین نشده؟

آیا آن پیامبر امی بی‌سـوادی که شـبانه‌روزی اقلاً ده مرتبه در نماز خود می‌گفت:

﴿ ﴾ (الفاتحه / 6)

«ما را به راه راست هدایت فرما»

و از خدای خود هدایت می‌طلبید، چرا خـدا او را به اصـول دین راهنمایی نکـرد و بـرای او و اصـحابش این اصـول دین عـددی که شـما می‌گوئید بیـان نکـرد و گذاشت تا امتش پس از هـزار سـال بیایند و فکر کند و با عقل خود هر کس اصـولی بـرای اسـلام و یا برای مذهب بتراشند؟

آیا این اصول دین و یا مذهب که شما می‌گوئید از کجا صحیح و مـورد تصـویب خـدا باشـد؟ آیا چـرا دیگـران چـنین نمی‌گوینـد؟ آیا دیگران عقل ندارند و فقط شما عاقلید؟

در اینجا ما ندیـدیم کسی فکر کند و دست از تقلید کورکورانه و تعصب بردارد و به تحقیق پـردازد، تا اینکه روزی یکی از دوسـتان ما همین سؤالات را مطرح نمـود و پیشـنهاد کـرد که چـون کتـاب آسمانی ما قـرآن است و آنچه محل احتیـاج مسـلمین بـوده بیـان کرده حتماً باید عدد اصول دین در قرآن ذکر شـده باشد و خـدای تعالی برای اتمام حجت بیان کرده باشد و شما طبق آیات قرآن و

مستند به آیات آن اصول دین را بنویسـید تا اگر افـراد با انصـافی احیانـاً پیـدا شـدند و به تحقیق پرداختند نوشـتهٔ شـما را دیـده و منتشر سازند.

نویسـنده چـون این تقاضا را مشـروع و بلکه وظیفهٔ اسـلامی و انسـانی می‌دانم این مختصر را به رشـتهٔ تحریر می‌آورم، ولی از امت متعصب و غـرق در خرافـات امیـدوار نیسـتم که در صـدد مطالعه برآینـد. فقط می‌خـواهم وظیفهٔ خـود را انجـام دهم تا در پیشـگاه الهی مسـئول نباشـم. ما این مختصر را آسـان و روان را برای همه کس می‌نویسیم، و نام خود را جز به رمز نمی‌گذاریم تا اینکه حمل بر خودنمائی نشـود، و مـوجب حسد و تحریک دیگـران نگردد.

ا. ب. ع

هدایت قرآنی هدایت الهی است

حق تعالی در سورة بقره آیة 38 فرموده:

﴿ [illegible] ﴾ (بقره / 38)

«هر کس پــیرو و هــدایت من باشد پس بر آنــان نه خــوفی است و نه اندوهی».

و در سورة طه آیة 123 فرموده:

﴿ [illegible] ﴾ (طه / 123)

«هر کس پــیرو هــدایت من بگــردد نه گمــراه می‌شــود و نه بدبخت».

این آیــات شــامل همه کس می‌شــود چه جاهل و چه عــالم. و معلوم می‌شود که بدبختی و انحطاط مسلمین برای این است که تابع هدایت الهی و قرآنی نبوده‌اند. تمام مــردم مکلفند که هــدایت خود را از قــرآن فراگیرند چنــان که در عنــوان ذیل آیــات مربوطه ذکر خواهد شــد. و رســول خــدا فرمــود: **من طلب الهداية من غير القرآن أضله الله.**

هدایت قرآن برای عموم است نه خصوصی

قرآن در آیات بسیاری متذکر شــده که هــدایت این کتــاب بــرای عموم مــردم است چه عــوام باشد و چه دانــا، و چه امــام باشد و چه مــأموم و مخصــوص علمــاء و یا ائمه نیست و مخــاطب همه می‌باشـــند. چنـــان که در آیـــات زیـــادی می‌فرمایـــد: **«یـــا أیهاالناس»**، و در سورة بقره آیة 159 فرموده:

﴿ [illegible] ﴾ (بقره/ 159)

«محققاً کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه برای مــردم بیــان کــردیم،

آنـان را خـدا لعنت می‌کند و لعن‌کننـدگان نـیز آنـان را لعن می‌کنند».

کتمــان از مــردم به این است که آیه را نشــان ندهد و یا بگوید شما مردم نمی‌فهمید. با آنکه خطاب خدا در آیات قـرآن با مـردم و یا با مؤمنین است.

و در آیة 185 سورة بقره فرموده:

[illegible] (بقره / 185)

«مـاه رمضـان مـاهی است که در قـرآن نـازل شـده بـرای هدایت مردم و آیـاتی است روشن از هـدایت و وسـیلة جـدا کردن حق از باطل».

در همه جا «**یا أیها الناس**» و یا «**بیان للناس**» و یا «**هدی للناس**» و یا «**بصائر للناس**» و یا «**بلاغ للنـاس**» آمـد. و در آیه 187 بقره فرموده:

[illegible] (بقره / 187)

«خداوند آیههایش را بدینسان بـرای مـردم روشن مسـازد تا تقـوی پیشه کنند»

و در سـورة آل‌عمـران آیة 4 تمـام کتب الهی را بـرای هـدایت مردم دانسته و فرموده:

[illegible] (آل‌عمران / 3-4)

«به حق فــرو فرســتاد و تــورات و انجیل را [هم] (3) پیش از این رهنما برای مردم نازل کرد»

و همچنین دربارة قرآن در آیه 138 فرموده:

[illegible] (آل‌عمران / 138)

«این [بیان راستین] برای مردم روشنگری و راهنما و پنـدی برای پرهیزگاران است»

و نفرموده: «**هدی لعلماء**» و یا «**هـدی للرسـول و هـدی للامام**».

و در سورة نساء آیه 174 فرموده:

[illegible]
(نساء / 174)

«ای مردم بـدون تردید بـرای شـما برهـانی از پروردگارتـان آمده و به سوی شمار نور و روشنی نازل نمودیم».

و در سورة یونس آیة 57 فرموده:

[illegible]
(یونس / 57)

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتـان بـرای شـما آمـده است و درمــانی بــرای آنچه در سینههاست (درمــانی بــرای دلهای شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان»

و در آیة 108 فرموده:

[illegible]
(یونس / 108)

«بگـــو: ای مـــردم، حـــقّ (وحی راســـتین) از [ســـوی] پروردگارتان برای شما آمده است»

و در سورة ابراهیم آیة 57 فرموده:

[illegible] (ابراهیم / 52)

«این قـرآن سـخن رسـائی است بـرای مـردم و باید به این قرآن ترسانیده شوند».

و در آیة 25 فرموده:

[illegible] (ابراهیم / 25)

«و خداوند این مثلها را برای مردم در میـان مىآورد باشد که پند پذیرند»

و در سورة اسراء آیة 89 فرموده:

[illegible]
(اسراء / 89)

«و به راسـتی در این قـرآن از هر مثلی بـرای مـردم گونه گون بیان کردیم که بیشتر مردم جز ناسپاسی را نپذیرفتند»

و در آیه 106 فرموده:

[illegible]
(اسراء / 106)

«و قـرآن را جـزء جـزء فـرو فرسـتادیم تا آن را با درنگ بر مـردم بخـوانی و آن را به فرسـتادنی [حکمت آمـیز] فـرو فرستادیم»

و هم در سورة کهف آیة 54 و 55 فرموده.

و در سورة حج آیة 73 فرموده:

[illegible] (حج / 73)

«ای مردم مثلی زده شد پس بشنوید».

و در سورة روم آیة 58 فرموده:

[illegible] (روم / 58)

«و بی گمـان در این قـرآن بـرای مـردم از هر مثلی بیـان کردهایم»

و در سورة زمر آیة 41 فرموده:

[illegible] (زمر / 41)

«بی گمان ما بر تو کتاب [آسـمانی] را بـرای مـردم به حـقّ فرستادیم»

و در سورة جاثیه آیة 20 فرموده:

[illegible] (جاثیه / 20)

«این [قرآن] بـرای مـردم دلایل روشن و بـرای گـروهی که یقین میکنند هدایت و رحمت است»

و در سورة محمد آیة 3 فرموده:

[illegible] (محمد / 3)

«خداوند بدینسان برای مردم مثلهایشان را بیان میکند»

و در سورة حشر آیة 21 فرموده:

[illegible] (حشر / 21)

«این امثال را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند».

و صد آیة دیگر که همه روشن و گویا است که قرآن بـرای همه هدایت و رحمت و مخاطب آن همة مردمند و مخصوص به عده‌ای نیست. و اگر کتاب مشکل و مرموزی بود خدا همه را مخـاطب و مکالف به فهم و عمل آن نمی‌نمود. و اتفاقاً اصحاب رسول خـدا

اکثراً بلکه تماماً اهل دانشگاه و روحانی نبودند و عوام بودند همه فهمیدند و عزت دنیا و شرافت آخرت را بواسطة قرآن دریافت کردند.

حال اگر کسی بگوید قرآن عربی است و عوام عجم چگونه بفهمند؟ جواب این است که اگر بخواهند می‌توانند بعضی از آیات آن که مورد احتیاجشان می‌باشد با ترجمه بشنوند و به ذهن خود بسپارند. ما ادعا نمی‌کنیم که هر کس بدون سعی و کوشش قرآن را می‌فهمد. ما می‌گوئیم هر کس سعی کند و یا مقداری صرف و نحو و گرامر عربی را چند ماهی بخواند به قرآن آشنا می‌شود چنانکه هر کس زبان انگلیسی را مدتی بخواند به کتب آن آشنا می‌شود:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

پس قرآن که زبان عربی آسانی است هر کس می‌تواند سعی کند و به قدر امکان یاد گیرد، اگرچه بعضی از آیات محل احتیاج خود را.

اصلاً فرق بین کتب الهی و کتب فلسفی و یا علمی همین است که انبیاء و کتب ایشان برای همة مردم است اگرچه عوام هم باشند، ولی کتب علمی دانشمندان مخصوص ایشان و شاگردان مکتبی آن علم می‌باشد که اصطلاحات علمی و خصوصی دارد و لذا مثلاً کتاب ابن‌سینا را کسی جز شاگردان و مطلعین از اصطلاحات او نمی‌فهمند. اما کتاب خدا برای همه کس قابل فهم است و باید بفهمد.

تعجّب

اصحاب رسول خدا که اکثر بلکه کلاً عوام بودند قرآن را فهمیدند ولی اساتید و علمای ما می‌گویند که قرآن را کسی نمی‌فهمد مگر آنکه امامی تفسیر کند در حالی که قرآن از هر تفسیری روشن‌تر و کلام خدا از کلام هر امامی واضح‌تر است، زیرا خدا از هر عالمی به واضح‌گوئی و به فصاحت و رساندن مطلب استادتر است. شما اگر تفسیرهایی که بنام امام و یا غیر امام رسیده نظر کنی می‌بینی آنها هم مشکل‌تر از قرآن و هم مخلوط به خرافات است. و بسیاری از حقائق قرآن را بنام تفسیر خراب کرده‌اند، و هر فرقه به میل خود چنان تفسیرکرده

که مــوجب اختلاف امت شــده‌اند، و مــردم را به عــداوت و کینهٔ قومی و تفرقه دعوت کرده‌اند. قـرآن دعـوت به وحـدت می‌کند و دین اســلام یکی است ولی تفســیرها دعــوت به صد مــذهب کرده‌اند.

ما مدعی هستیم که قرآن اصــلاً تفسـیر نمی‌خواهد ولی در هر زبـانی بـرای فهم مـردم آن زبـان باید به آن زبـان ترجمهٔ صـحیح گردد. و ترجمه غیر از تفسیر است. کار به جـائی رسـیده که یکی از مـــدعیان مقـــام رهـــبری در رادیو می‌گفت قـــرآن را کسی نمی‌فهمد و هر کس مــدعی فهم قــرآن باشد در جهل فرورفته و غوطه‌ور شده است. و بدین وسیله مردم را از هـدایت قـرآن دور کرده‌اند، و سخنان ایشان ضد کلام خـدا و دشـمنی با قـرآن است که در سورهٔ قمر مکرر فرموده:

﴿ [illegible] ﴾ (قمر / 17)

«البته و محققاً ما قرآن را آسان نمودیم».

و حتی یهود و نصاری چنین عداوتی را با قرآن اظهــار نکرده‌اند و نگفته‌اند که قرآن را کسی نمی‌فهمد.

حـال ما از این بحث صـرف‌نظر کـرده می‌گـوئیم: لااقـل، خـدا اصول دین خود را باید برای بندگان خود در قرآن بیان کـرده باشد و نگـذارد پس از صـدها سـال هر کس بیاید به فکر خـود اصـولی برای دین او بسازد. و ممکن نیست خـدا بیـان نکـرده باشـد، پس باید تدبر و توجه کرد تا دید قرآن راجع به اصول دین چه فرموده؟ پس می‌گوئیم قرآن مکرر اصول دین را بیان کـرده که در فصـول ذیل خواهد آمد.

آیات قرآن راجع به ایمان و عمل

باید دانست که اصول دین ایمـانی و اعتقـادی است ولی فـروع دین مربوط به کـار و عمل است و فـرق بین اصـول دین و فـروع دین همین است.

قــرآن به هر دو دعـوت کـرده اســت. در ســورهٔ بقـره آیهٔ 25 فرموده:

﴿ [illegible] ﴾ (بقره / 25)

«به کسانی که ایمـان آورده و عمل‌هـای شایسـته را انجـام داده‌اند بشارت ده که برایشان بهشـت‌هائی است که از زیر قصور آنها نهرها جاری است».

و در آیة 82 فرموده:

[illegible]

«و کسانی که ایمان آورندهاند و کارهای شایسـته کردهانـد، اینان بهشتاند. آنان در آنجا جاودانهاند» (بقره / 82)

و سورة آل‌عمران آیة 57 فرموده:

[illegible]

(آل‌عمران / 57)

«و امّا کســانی که ایمــان آوردهاند و کارهــای شایســته کردهاند پاداشهایشان را به تمامی به آنان مىدهد».

و در سورة عصر آیة 2 و3 فرموده:

[illegible]

(عصر / 2-3)

«انسـان‌ها در زیانند جز کسـانی که ایمـان آورده و عملهـای صالح کردند».

و هفتاد آیة دیگر مانند این ذکرشده.

بنابراین بیان می‌کنیم که ایمانی که خدا خواسـته اسـت، ایمـان به چه چیز و به چند چیز است:

از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است

قـرآن در چنـدین آیة ایمـان به دو چـیز را بـرای سـعادت دنیا و آخـرت کـافی دانسـته، و همین دو چـیز دو اصل دین بـوده و آن ایمان به مبداء و معاد یعنی به الله و ایمان به قیامت است، یعنی توحید و معاد.

در سورة بقره آیة 61 فرموده:

[illegible]

(بقره / 62)

«به تحقیق آنان که ایمان آورده و آنان که یهـود و نصـاری و صابئینند هر کس از ایشان به خدا و روز آخرت ایمان آورد و عمل صـــالح کند بـــرای ایشـــان است اجرشـــان نـــزد پروردگارشـــان و ترسی بـــرای ایشـــان از عـــذاب نباشد و اندوهناک نمی‌شوند».

در این آیه ایمان به الله و یوم الاخر را برای اجر و ثـواب و دفع عذاب کافی دانسته. است. و مانند این آیه، آیة 69 سـورة مائـده است. و در آیه 126 سـورة بقـره حضـرت ابـراهیم در حق کسی که به این دو اصل ایمان دارد دعا کرده و گوید:

[illegible] (بقره / 126)

و در آیة 232 فرموده:

[illegible]

(بقره / 232)

«مواعظ و مطالب کتاب آسمانی یعنی قرآن بـرای کسـانی از شـما مفید است که به خـدا و روز قیـامت ایمـان داشـته باشند».

و در آیة 264 مذمت کرده از کسی که:

[illegible] (بقره / 264)

«و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد»

و در سورة آل‌عمران بسیار تمجید کرده از آنان که در سـاعات شب آیـات او را می‌خوانند و سـجده می‌کنند و ایمـان به خـدا و قیامت دارند و فرموده:

[illegible]

(آل‌عمران / 114)

«به خـدا و روز قیـامت ایمـان می‌آورند و به کـار شایسـته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست بـاز می‌دارند و در [انجـام] نیکیها می‌شتابند و آنان از شایستگانند»

و ایشـان را از صـالحین شـمرده که در هر نمـاز باید به ایشـان سلام داد که: السـلام علی عبادلله الصـالحین. و در سـورة مائـده

آیة 69 نیز از ایشـان تمجید نمـوده و در سـورة توبه آیة 18 و 19 مناط ایمان و فضیلت و هدایت را ایمان به خدا و قیـامت دانسـته و فرمـوده ایشـان حق تعمـیر مسـاجد دارنـد. و در آیة 99 همین سوره از اعرابی که به خدا و قیـامت ایمـان دارند تعریف کـرده و ایشان را مشمول رحمت الهی دانسته و فرموده:

[illegible] (توبه / 99)

«و از بادیهنشـینان کسی هست که به خداوند و روز قیـامت ایمان میآورد و آنچه را که انفاق میکند [مایه] قربت در نـزد خدا و [موجب] دعای خیر رسول [او] میشمارد. بدان که آن برایشـان [مایـه] قـربت اسـت. خداوند آنـان را به رحمت خـویش در خواهد آورد. بی گمـان خداوند آمرزنـده مهربـان است»

تا آخر. و در سورة یوسف آیة 37، حضر یوسف کافر خوانـده آنکه ایمـان به این دو اصل را نـدارد. و در سـورة مجادله آیة 22 بسیار بزرگ شمرده قومی را که:

[illegible] (مجادله / 22)

«که به خداوند و روز قیامت ایمان میآورند»

و فرموده:

[illegible]

(مجادله / 22)

«آنـان که ایمـان به خـدا و روز جـزا می‌آورند در دل‌هـای ایشان ایمان نوشته شده و خدا ایشـان را به روحی از خـود تأیید کرده وایشان را وارد بهشت‌هایی که از زیر قصورشان نهرها جاری باشد نمایـد، خـدا از ایشـان خوشـنود و آنـان از خدا خوشنودند، آنـان حز خدایند آگـاه باشد که حـزب خـدای تعالی فقط رستگارند».

و اما از نظر عقل:

ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل و منافع آن

باید روشن گردد که ایمان به الله و الیوم الآخر، منافع بسـیاری برای دنیا و آخرت دارد که در ایمان به سایر چیزها چنـان نیسـت: زیرا ایمان به این دو چیز جلوگیر و مانع بشر از فساد اسـت، و از ظلم و ستم و خیانت جلوگـیری می‌نمایـد. چـون که ایمـان به الله است، کدام الله؟ بدان که الله غیر از إله اسـت، کلمـة: إله به هر معبـودی گفته می‌شـود اگرچه بت جامد بی‌شـعوری باشـد، ولی کلمة الله اسم است برای ذاتی که مسـتجمع جمیع کمـالات باشد یعنی در لغت عرب آمده که الله مخصوص و علم لذات مسـتجمع لجمیع الکمالات الذاتیه. پس الله کسی است که به هر چیز، عالم و قادر و محیط باشد ذاتـاً و بر هر چـیز غـالب و قـاهر باشد و در همه جا حاضر و نــاظر و به جمیع ذرات عــالم محیــط، و تمــام ممکنات در تحت کنترل او باشد و از مخلوقی غفلت نـورزد چنـان که فرموده:

﴿ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴾
(سورة المؤمنون/ 17)

«و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده‌ایم»

و از اعمال بندگان مطلع، چنان که فرموده:

﴿ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (سورة البقرة /74)

«و خداوند از اعمال شما غافل نیست»

و مو را از ماست می‌کشـد، و بـرای هر عملی کیفـری مقـرر کرده و ثواب و عقابی دقیق معین کـرده و در کمین بنـدگان است چنان که درسورة فجر فرموده:

﴿ □□□ □□□□□□ □□□□□□□□□□□□□□□□□□ ﴾ (فجر / 14)

«بدرستی که پروردگارت البته در کمین است».

اگر کسی به چنین خدای حاضری ایمان آورد، و از طـرف دیگر به قیـامت و عـذاب و ثـواب و عقـاب دائم که هر ذره کـاری و هر اشاره و فکری حساب و کتاب دارد و حرکات و سکناتش در تحت کنـترل است دیگر جـرأت بر خیـانت و جنـایت و گنـاه نـدارد، پس ایمــان به این دو اصل این اثر را دارد ولی ایمــان به غــیر این دو اصل چنین اثری ندارد مثلاً ایمان و اعتقاد به اینکه فلان امـام و یا

فلان بزرگـوار بسـیار مقـدس و عابد و زاهد بـوده و یا فلان کس بسیار زشتکار بوده چه اثری دارد؟ نه از خـوبی خوبـان و نه بـدی بدان را در پروندة ما ثبت می‌کنند و هیچ برای بشر دیگر دافع شر و ضرر نیست جز خدای واحد قهار.

حال اگر کسی بگوید در قـرآن ایمـان به ملائکه و کُتُب و رُسُـل الهی نیز واجب شده، پس اگر کسی به خدا ایمان دارد باید مطیع او باشد و به این سه اصل که او دسـتور داده نـیز ایمـان آورد، آیا ایمان به اینها از اصول دین است یا خیر؟ ولذا می‌گوئیم:

ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی از نظر قرآن

خدای تعـالی ایمـان به فرشـتگان و کتاب‌ها و رسـولان الهی را مکرر در قرآن تأکید نموده. در سورة بقره آیة 2 فرموده:

[illegible] (بقره / 4)

«متقین ایمـان می‌آورند به آنچه به سـوی تو نـازل شـده و آنچه پیش از تو نازل شده».

و در آیة 285 فرموده:

[illegible] (بقره / 285)

«این پیـامبر ایمـان آورد به آنچه از پروردگـارش به او نـازل شده و مؤمنین هر یک از آنان ایمـان آورده به خـدا و ملائکة او و کتب او و رسولان او».

که هر مؤمنی حتی خود پیامبر، چه عوام و چه دانـا، و چه امـام و چه مأموم باید به این سه چیز ایمان آورند و عدم ایمـان به اینها کفر است، چنانچه در سورة نساء آیة 136 فرموده:

[illegible] (نساء / 136)

« و هر کس به خـــــدا و فرشــــتگانش و کتابهــــایش و فرســتادگانش و روز قیــامت کــافر شــود [بداند کــه] به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

اما میان ایمان به خدا و قیامت و میان ایمان به این سه، فــرق است: ایمان به خـدا و قیـامت دو اصل اسـتقلالی و ایمـان به این سه، ایمان تبعی و طـریقی است زیـرا ایمـان به آن دو، هـدف، و ایمان به این سه چیز بعنوان وصول به هـدف، و بعنـوان اینکه این سه راهنمای به آن دو اصل می‌باشند، خواهد بـود. زیـرا ایمـان به الله و قیامت برای بشری که به ذات و صفات خدا احاطه ندارد و کیفیت و هــویت خــدا و قیــامت را نمی‌داند ممکن نیست مگر به وحی و معرفی خود حق تعالی هر دو را. زیرا علمای بشری حـتی انبیاء احاطه به ذات خـدا ندارند و کیفیت او را نمی‌دانند چنـان که به رسول خود در سورة طه آیة 110 می‌فرماید:

[illegible] (طه / 110)

«و [انسانها] در دانش به او احاطه نیابند»

و در سورة نحل آیة 74 فرموده:

[illegible] (نحل / 74)

«پس بـــرای خداوند مثلها مزنیـــد. به یقین خداوند میداند و شما نمیدانید»

و رسول خـدا فرمــوده: **«لایعلم کیفی هو إلا هو»** یعـنی: کیفیت او را نداند. علی در خطبة نهج‌البلاغه فرمود: «**الحمدللـه الذی لایبلغ مدحته القائلون الـذی لایدرکـه بعـد الهمم و لایناله غوص الفطن**» یعـنی: حمد خـدایی را که گوینــدگان به مـــدح او نرســـند و صـــاحبان هـــوش و همت درک او را نکنند و فکرهای عمیق به کنه او نرسند. و حضـرت سـجاد در دعـای روز دوشنبه فرماید: «**کلّت الالسن عن غایـة صـفته و العقـول عن کنه معرفتـه».** یعـنی: زبان‌ها از وصف او نـاتوان و عقل‌ها از شــناخت کنه او عاجزند او به عقل و وهم و ذهن بشر نگنجــد. **کلما میزتموه بأوهامکم فهو مخلوق لکم.** یعـنی: هر چه را در ذهن آورید، آن مخلـوق ذهن شـما و آفریـدة خـود شماسـت. و رسول خدا فرمـود: «**لاتتفکروا فی ذات اللـه و من تفکـر فی ذاته تزندق**». یعنی: در ذات خــدا فکر نکنید که هر کس در ذات او فکر نماید بی‌دین گردد.

بنابراین خدا باید هم خــودش و هم قیـامتش را که به عقل هیچ بشری نیامده معرفی کند و ذات و صفات خـود و کیفیت قیـامتش

را معرفی نماید و پس از آن از بندگان، شناخت خود و قیامتش را بخواهد:

خدا خود را به دو طریق معرفی کرده

یکی از راه تکوین دیگر و دیگر از راه وحی. و چنان که حضرت امیر در اول دعای صباح می‌گوید: **«یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوته».** ای خدایی که خود بر ذات خود دلالت کرده و از هم جنسی با مخلوق منزه است. و حضرت سجاد در دعای ابوحمزه می‌گوید: **«إلهی أنت کما قلت و فوق ما نقول».** یعنی: خدایا تو چنانی که خودت گفته‌ای و برتری از آنچه ما بگوئیم. و باز عرض می‌کند: «**إلهی أنت دللتنی علیک و لولا أنت لم أدر ما أنت**». یعنی: خدایا تو مرا به سوی خود راهنمائی کردی و اگر دلالت تو نبود نمی‌دانستم تو چه‌ای. و در قرآن سورة انعام آیة 161 فرموده:

[illegible] (انعام / 161)

«بگو حقیقتاً پروردگار من مرا هدایت کرد».

و همة مؤمنین و انبیاء چنانچه در سورة اعراف آیة 43 فرموده باید بگویند:

[illegible]

(اعراف / 43)

«حمد خدایی که ما را هدایت کرد به توحید و دین و اگر هدایت او نبود ما هدایت نمی‌شدیم».

و در سورة سبا آیة 50 خدا به رسول خود فرموده:

[illegible] (سبأ / 50)

«بگو اگر من گمراه شوم همانا بر ضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم پس به آن چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند».

پس خدا را به همان کیفیت که اسماء و صفات خود را در وحی معرفی کرده بشناسید زیرا خدا خود او را از تمام علمای بشری بهتر می‌شناسد و بهتر معرفی می‌کند. و آنچه علمای بشری و

فلاسـفه در وصف خـدا بهم بافته‌اند همه باطل و خیالبـافی است چنانچه حضـرت امـیر در خطبة 90 می‌فرمایـد: «**فـانظر إیهـا السائل فما ذلک القرآن علیه من صفته فائتم به**» یعنی: ای سائلی که از اوصاف خدا سـؤال کـردی بنگر آنچه قـرآن تو را بر آن دلالت کرده از صفت او به آن اقتداء کن و سـخنان دیگـران را رها سـاز. و لـذا محققین از علمـاء می‌گویند اوصـاف و اسـماء الهی توقیفی است یعنی موقوف بر آمـدن وحی اسـت، هر چه از وحی آمـده صـحیح و غـیر آن هر چه هر که بگوید باطل اسـت. و خدا در سورة اعراف آیة 180 فرموده:

[illegible] (اعراف / 180)

« و خداوند نامهـــای نیك دارد. پس به آن [نامهـــا] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نامهایش کجروی میکننــد، رها کنید، [سزای] آنچه را میکردند، خواهند دید ».

خدا چگونه خود را معرفی کرده؟

بدان که بر خدا لازم است اول خود را معرفی کند و پس از آن معرفت خود را بخواهد، معرفی او خود را گاهی به اجمال است و گاهی به تفصیل:

و اما اجمـال پس به تکـون و ایجـاد مخلوقـات است از کـروات آســمانی و کهکشــان‌ها تا ذرات اتمی از گل و بلبل و اشــجار و انهـار. از نقشة زیبـای آنها عقل پی می‌بـرد که آنها را خلاق مـدبر حکیمی است و از نظم عالم پی به ناظم آن می‌بـرد، از تـرتیب و زیبایی خلقت حیوانات و اعضاء و جوارح آدمیان و کنترل تمام قوا و ذرات جهـان می‌تـوان اجمـالاً فهمید که آنها را خـالق مــدبر و دانائی است.

و اما تفصیل اسماء و صفات الهی او را باید از وحی گـرفت که مثلاً «**حیّ و قیّـوم و علی کـلّ شـیءٍ قـدیر و بکـلّ شیءٍ علیم و واحد و فرد و صمد و لم یلد و لم یولد** » است و چیزی مانند او نیست که **{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ }**

پس آنچه علمای بشری و فلاسفه از خود بافته‌اند مانند علة العلل و یا عاشق و معشوق و یا صادر و مصدر، تمام اینها غلط و اشتباه و بلکه ضد قرآن و کفر است و چنین اسماء و صفاتی در کتب آسمانی و وحی نیامده است.

و اما شناخت قیامت، آن هم باید از وحی گرفته شود زیرا هیچکس نرفته قیامت را ببیند و برای دیگران خبر آورد و حتی خدا به رسول خود فرموده تو قیامت و چگونگی آن را نمی‌دانی.
و در سورة اعراف آیة 187 به رسول خود فرموده:

﴿يسَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَئهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبى﴾

از تو ساعت قیامت سؤال می‌کنند؟ بگو علم آن مخصوص پروردگار است.

بنابر آنچه ذکر شد باید خدا و قیامت را از وحی شناخت و ابزار و وسائل وحی سه چیز است و آنها عبارت است از:

1- فرشته.
2- پیامبران.
3- کتاب‌های وحی.

و لذا ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی لازم شده که به توسط این سه باید وحی را گرفت و آن دو اصل یعنی توحید و معاد را فهمید و شناخت ایمان به این سه از بابت طریقیت و دلالت و راهنمائی است به مبداء و معاد. چنان که حضرت امیر در خطبة اول نهج‌البلاغه فرمود: خدا انبیاء و کتب را برای راهنمائی فرستاده: **و لم يخل سبحانه خلقه من نبى مرسلٍ أو كتابٍ منزل.** و تمام انبیاء برای دعوت به آن دو اصل یعنی توحید و معاد آمدند: چنانچه حضرت شعیب در سورة عنکبوت آیة 36 به قوم خود گوید:

﴿[illegible]﴾ (عنکبوت / 36)

«خداوند را بپرستید و به روز بازپسین امید دارید»

و حضرت نوح در سورة هود آیة 26 می‌گوید:

﴿[illegible]﴾

(هود / 26)

«این که جز خدای را عبادت نکنید که من بر شما از عــذاب روز دردناکی مترسم»

این بود اصولی که خدا در قــرآن ذکر نمــوده و ایمــان به آنها را از بشر خواسته، و هیچ کس نه پیغمبر و نه امــام و نه ســایر امت حق ندارند بر اصولی که در قرآن ذکر شده بیفزاید و یا کم نمایند و آنچه مولــود افکــار اهل مــذاهب است باید رها کنند تا مــوجب تفرقه و نفاق امت نگردد و غضب خــدا و عــذاب او را بــرای خــود تهیه نکنند.

اگر کسی بگوید چگونه بنام مذهب عــدل و امــامت را در طــول واردکرده‌اند و آیا این کار از نظر قرآن چگونه است؟ گوئیم:

و اما عدل و امامت

بدان که طبق آیــات قــرآن خــدا را صد نــام و صفاتست که الله معنــای همــان ذاتی است که مســتجمع جمیع آن صــفات است و ایمــان به الله یعــنی به ذاتی که دارای تمــام آن صــفات است چه عــالم و چه قــادر و چه عــادل و چه اینهــا. پس کسی که ایمــان به الله دارد ایمــان به تمــام صــفات کمــال او دارد و اگر بخــواهیم صفات او را در شــمارهٔ اصــول دین بیــاوریم اصــول دین صد عــدد می‌شود یکی می‌گوید خدا عادل است. دیگری می‌گوید خدا عــالم است دیگری می‌گوید خدا قادر است و هکذا.

پس آنکه عــادل را در شــمارهٔ اصــول آورده متوجه این نکــات نبوده. اینــان می‌گویند چــون اشــاعره خــدا را ظــالم دانســته‌اند ما عدل را در مقابل آنــان آورده‌ایم؟ باید گفت: اولاً اشــاعره هر چه گفته‌اند مربــوط به خــدا و رســول خــدا نیســت. باید دانست که اصــول دین قبل از آمــدن اشــاعره چه بــوده نه آنکه به واســطهٔ دسته‌بندی و ایجاد فرقه بر اصول دین خــدا بیفــزائیم. زیــرا قــرآن می‌گوید:

﴿ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾ (سورة فصلت / 46)

«و پروردگارت هرگزً به بندگان ستم روا نمیدارد»

و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللّهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ﴾ (سورة النساء /40)

«خداوند (حتّی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمیکند»

و نیز فرموده:

 إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئا (سورة یونس / 44)

«و پروردگارت به هیچ کس ستم نمىکند»

و می‌فرماید:

 وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (سورة کهف / 49)

«پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند».

ثالثـا، اگر هر دسـته و فرقه بیایند چـیزی بگویند و ما بـرای رد آنان چیزی به اصول بیفزائیم اصول دین از صد تجاوز می‌کند مثلاً عده‌ای از فلاسـفه گفته‌اند خـدا عـالم به جزئیـات نیست پس باید یکی از اصول را علم خدا به جزئیات بدانیم. عدة دیگر از علماء و فلاسفه قائل شده‌اند به «**الواحـد لایصـدر منـه إلا الواحد**» و می‌گویند خدا یک چیز بیشتر خلق نکرده، ما باید یکی از اصـول را **«الله خالق کل شیء»** قرار دهیم و یا عده‌ای از فلاسـفه خـدا را فاعل مختـــار نمی‌دانند و ما باید یکی از اصـــول را: **[وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاء وَيَخْتَارُ]** قرار دهیم و هکذا.

بنـابراین هر کس هر چه گفت نمی‌تـوان اصـول اسـلام را کم و زیاد نمود بنام مذهب و یا غیر مذهب. زیرا خدا و رسول او راضی نیست چیزی را کم و زیاد کنند بلکه اصول دین خدا کامل است. و احتیاج به زیاد و کم کردن نیست.

و اما امامت: بدان که امـام بـرای حفظ حـوزة دین و راهنمـای مسلمین است، و امام تابع دین است نه اصل دین و نه فــرع دین و هیچ امـــامی نگفته من از اصـــول دین دینم و ایمـــان به من از اصول دین است، مثلاً امیرالمؤمنین علی مکرر فرموده من تـابع دینم از جمله در خطبة 203 می‌فرماید: «**نظــرت إلی کتــاب الله و ما وضع لنا و أمرنـا بـالحکم بـه فاتبعتـه و مـا استنن النبی فاقتدیته**». یعـنی: من نظر افکنـدم به کتـاب خـدا و آنچه بـرای ما مقـرر نمـوده و ما را به حکم آن امر کـرده پیروی کردم و آنچه را که پیغمبر رفتار کـرده اقتـداء کـردم. و در خطبة 158 فرموده: **و اقتدوا بهدی نـبیکم فانـه أفضـل الهدی و استنوا بسنته فانهـا أهـدی السـنن.** ائمة اهل بیت رسـول در همه جا خـود را تـابع دین شـمرده و هیچ کـدام مدعی آوردن مـذهبی نشـدند و هر کس بر آنـان مـذهبی ببنـدد به ایشان افتراء بسته است.

بعضی می‌گویند عدل و امامت از اصول مذهب جعفری اســت، باید گفت: اولاً کسی حق آوردن مــذهب نــدارد و حــتی ائمه اهل ســـنت مانند ابوحنیفه و شـــافعی هیچیک مـــدعی آوردن مـــذهب نشـدند و پس از چهـار قـرن این مـذاهب را مسـلمین بنـام آنـان ساخته و پرداخته‌اند. آیا علی مذهبی از خود آورده؟! آیا او زیــدی و یا اســماعیلی و یا جعفـری بـود؟! نه واللـه. و به اضـافه خـدای تعالی با فرسـتادن رسـول، دین و حجت را تمـام کـرده و پس از رسول خدا به کسی وحی نمی‌شـود و کسی بعد از رسـول خـدا حجت نیست تا بتواند مذهبی بیـاورد چنانچه خـدا در سـورة نسـاء آیة 165 فرمود:

(نساء / 165)

«پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا پس از رسل برای مردم بر خدا حجتی نباشد».

و علی در خطبة 89 فرمــــوده: **«تمّت بنبینــــا محمد حجته»**. یعنی: حجت خدا با آمدن محمد تمام شد. پس کسی که قولش حجت نیست چگونه بنـام دین خـدا مـذهب بیـاورد؟! و نـیز حضرت امیر در نهج‌البلاغه فرموده **«ختم به الوحی»**، یعـنی: خــدا به محمد وحی را ختم نمــود و پس از او به هیچ کس وحی نخواهد شد.

در اینجا برای اختصار به همین اندازه اکتفاء می‌شود. ما از خدا می‌خواهیم خدا مردم را بیدار و هشیار سازد و دست دندکانداران مذهب را کوتاه کند تا موجبات تفرقه و تشـتت و ضـعف اسـلام و مسلمین از بین برود. «**إن أرید الإصلاح ما استطعت و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت....**»

م- ا. ع. ب